

بررسی شیوه‌های شخصیت‌پردازی در مثنوی داستانی شمع و پروانه اهلی شیرازی

علیرضا شادآرام*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال هفدهم، شماره یکم، فروردین ۱۴۰۳، شماره پی در پی ۹۵، صص ۱۷۷-۱۵۹

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.17.7298

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

زمینه و هدف: شخصیت‌پردازی و شیوه‌های آن از مباحث بسیار مهم و کلیدی در ادبیات داستانی نوین است که به رغم نوبدگی در حوزه بحث‌های نظری، حضوری دیرینه در ادبیات منظوم و منثور فارسی دارد و در اندازه‌های گوناگون در آثار داستانی کهن، قابل ردیابی و تبیین است. یکی از این آثار ادبی جالب توجه و مثال‌زدنی به لحاظ شخصیت‌پردازی، مثنوی شمع و پروانه اهلی شیرازی است. اهلی شیرازی، شاعر چیره‌دست قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری، در این مثنوی داستانی با بداعتی خیره‌کننده و به شیوه‌ای باورپذیر، قهرمانان انسانی در داستانی عاشقانه را با جانوران و اجزای طبیعت تعویض کرده است. اهلی داستان خویش را شبیه صحنه یک نمایش ساخته است که شخصیت‌های برگرفته از طبیعت، یک به یک وارد آن میشوند و شاعر به معرفی شخصیت آنان میپردازد و سپس رهایشان میسازد که به نقش‌آفرینی خویش بپردازند. هنرمندی اهلی در این کار، تنها مبتنی بر شگرد تشخیص به صورتی ساده و سراسر نیست، بلکه تطبیقی گسترده میان حیات انسانی و جهان غیرانسان است که افزون بر جان‌بخشی به خود شخصیت‌ها، برای متعلقات انسانی از قبیل خانه، خیمه، تخت، خادم، بیماری، مرگ، آه و... نیز مطابقت‌هایی باورپذیر در جهان غیرانسان مییابد.

روشها: در این پژوهش، ترکیبی از دو روش توصیفی و تحلیلی به کار رفته است. نخست به توصیف مقوله شخصیت و گونه‌های آن و شیوه‌های شخصیت‌پردازی پرداخته میشود، سپس شخصیت قهرمانان نقش‌آفرین در داستان شمع و پروانه اهلی شیرازی و شیوه‌های شخصیت‌پردازی آنان تحلیل میشود. **یافته‌ها:** یافته‌های این مقاله نشانگر آن است که هرچند مبحث شخصیت‌پردازی و شیوه‌های آن نوآمده است، شاعران و نویسندگان چیره‌دست ایرانی بصورت ناخودآگاه یا براساس اندیشه‌های پیشرو خود به طرق گوناگون بر آن آگاه بوده‌اند و در داستانهای موفق خویش از آنها بهره میبرده‌اند. **نتیجه‌گیری:** مثنوی شمع و پروانه اهلی شیرازی به رغم کوتاهش، صحنه حضور شخصیت‌های متنوعی است. برخی از این شخصیت‌ها ایستا هستند و برخی نیز دچار تنوع و تغییر میشوند و نمونه‌ای از شخصیت‌های پویا هستند. همچنین حضور آنان در صحنه داستان با تمهیدات و توجیحات مناسبی همراه است که انسان‌واری آنان و باورپذیری وجوه شخصیتی و کنش‌هایشان را به نحوی موفق، فراهم میسازد.

تاریخ دریافت: ۱۱ خرداد ۱۴۰۲
تاریخ داوری: ۱۶ تیر ۱۴۰۲
تاریخ اصلاح: ۳۱ تیر ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴ شهریور ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

شخصیت، شخصیت‌پردازی، شعر فارسی، مثنوی شمع و پروانه، اهلی شیرازی.

* نویسنده مسئول

✉
(۲۱ ۹۸+)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Investigating the ways of characterizing in the “candle and butterfly” a fictional masnvi by Ahli e Shirazi

Alireza Shadaram*

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 01 June 2023

Reviewed: 07 July 2023

Revised: 22 July 2023

Accepted: 05 September 2023

KEYWORDS

personality, characterization, Persian poetry, Masnavi “candle and butterfly”, Ahli e Shirazi.

Corresponding Author

✉ shadarama@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Characterization and its methods are very important and key topics in modern fiction literature, which, despite its novelty in the field of theoretical debates, has a long-standing presence in Persian verse and prose literature, and can be traced to various extents in ancient fiction works. It is an explanation. One of these interesting and exemplary literary works in terms of characterization is “candle and butterfly” a masnavi by Ahli e Shirazi. Ahli e Shirazi, the master poet of the 9th and early 10th centuries of Hijri, has replaced the human heroes in a love story with animals and elements of nature in this fictional masnavi with a stunning innovation and in a believable way. Ahli has made his story similar to the scene of a play where the characters taken from nature enter one by one and the poet introduces their characters and then leaves them to play their roles. Domestic artistry in this work is not only based on the method of simple and straightforward diagnosis, but it is a broad comparison between human life and the non-human world, which in addition to giving life to the characters themselves, for human belongings such as houses, tents, beds, servants, diseases, death, sigh, etc. also find believable matches in the non-human world.

METHODOLOGY: In this article, a combination of descriptive and analytical methods is used. First, the description of the category of personality and its types and ways of characterizing are discussed, and then the character of the protagonists in the story of Ahli e Shirazi’s “candle and butterfly” and their ways of characterizing are analyzed.

FINDINGS: The findings of this article indicate that although the topic of characterization and its methods is new, the master Iranian poets and writers have been aware of it in various ways, unconsciously or based on their progressive ideas, and have used them in their successful stories.

CONCLUSION: Despite its brevity, “candle and butterfly” is the scene of the presence of various personalities. Some of these characters are static, and some of them undergo diversity and change and are an example of dynamic characters. Also, their presence in the scene of the story is accompanied by appropriate arrangements and justifications that provide their humanity and the believability of their personalities and actions in a successful way.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.17.7298](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.17.7298)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 21	 0	 0

مقدمه

داستان از کهنترین انواع ادبی است که از گذشته‌های دور تا کنون به صورتهای گوناگون مورد توجه بشر بوده و هیچگاه از اقبال به آن کاسته نشده است. داستان در سیر تحول دیرینه خویش به صورتهای متنوعی جلوه‌گر شده است. یکی از این صورتهای که در ادبیات کلاسیک فارسی رواج فراوان داشته است، داستان منظوم است. اصطلاح داستان مانند هر اصطلاح دیگری، دلالت‌های متفاوتی دارد و از جنبه‌های گوناگون میتوان آن را تعریف کرد. بطور کلی این اصطلاح دارای دو معنای عام و خاص است. در معنی خاص، شامل رمان و داستان کوتاه و فروع آنها میشود و در معنی عام، به هر پدیده زبانی که حاوی روایت باشد، گفته میشود و روایت، سخنی است که دست کم دو جزء داشته باشد که تقدّم و تأخّری را بیان کنند (ایرانی، ۱۳۶۴: ۲۸). در معنای نخست، داستان‌نویسی و داستان‌سرایی در ادبیات فارسی پدیده‌ای نوین است، اما در معنای دوم، ادبیات فارسی میراث‌دار یکی از کهنترین گنجینه‌های داستانی جهان است. با نظر به همین معنای عام است که ادوارد مورگان فورستر (Edward Morgan Forster)، نویسنده و منتقد انگلیسی، میگوید: «داستان، نقل حوادث است به ترتیب توالی زمان» (عبداللهیان، ۱۳۷۸: ۳۲). در تعریفی دیگر درباره داستان که نزدیک به تعریف فورستر است، میخوانیم: «داستان، نوشته‌ای است که در آن، ماجراهای زندگی بصورت حوادث مسلسل گفته میشود. این طرز تلقی از داستان بدان شمولی وسیع خواهد داد، بدین معنی که داستان هم شامل حکایت و افسانه و اسطوره (خواه منظوم، خواه منثور) خواهد بود و هم شامل قصه به معنای امروزی آن (یعنی رمان)» (براهنی، ۱۳۶۸: ۴۰). برای داستان در منابع مختلف از منظرهای متفاوت اجزای بسیاری برشمرده‌اند، مانند: طرح، موضوع، درونمایه، زاویه دید، صحنه‌پردازی، گفتگو، سبک، لحن، فضاسازی، نمادگرایی و شخصیت. در این میان، شخصیت و شخصیت‌پردازی از مهمترین اجزای داستان به شمار میرود.

بیان مسئله

چنانکه گفته شد، شخصیت از مهمترین عناصر داستان است. به همین سبب برای شناخت و توصیف و تحلیل درست‌تر داستان، یکی از روشهای ضروری و کارآمد، بررسی شیوه شخصیت‌پردازی در داستان است. شخصیت، تنها نمودار بازیگری در صحنه داستان نیست، بلکه نحوه پرداخت آن و اوصافی که از بد و خوب و ابهام و ایضاح و اجمال و تفصیل به شخصیتها داستانی اسناد داده میشود، نشانگر رویکرد داستان‌پرداز به شخصیتها و بیان‌کننده اندیشه‌ها و علائق و آرزوهای خود نویسنده است. به تعبیر دیگر، شخصیت و نحوه پرداخت آن، هم عنصری در داستان و هم تصویری از اندیشه‌ها و باورهای نویسنده است. شخصیتها را میتوان از جنبه‌های متفاوت مورد بررسی قرار داد. همچنین آنها از نظر ماهیت، فعل و انفعالات و میزان نقش در داستان وضعیتهای متفاوتی دارند (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۸۷). در مقاله حاضر، بررسی شخصیت‌پردازی در مثنوی داستانی شمع و پروانه سروده اهل‌ی شیرازی مسئله اصلی است. این منظومه، داستانی عاشقانه است که قهرمانان آن با موجوداتی برگرفته از عالم جانوران و اجزای طبیعت تعویض شده‌اند. این فرایند، صرفاً صنعت تشخیص به شکل ساده آن، یعنی اسناد اوصاف انسانی به غیرانسان نیست، بلکه تطبیقی گسترده میان عالم انسانی با جهان غیرانسان صورت پذیرفته است تا شخصیتها و کنشهایشان باورپذیر و انسان‌واره شوند. این باورپذیری موفق و اثرگذار، نتیجه نبوغ اهل‌ی شیرازی در حوزه‌هایی چون شخصیت‌پردازی، فضاسازی و صحنه‌پردازی است که قرن‌ها پیش از طرح و تدوین سنجه‌های نوین و علمی داستان‌نویسی، توانسته است با چیره‌دستی تمام، شرایط توفیق داستان را به جا آورد. مطابق بحثهای نوین داستان‌نویسی، شخصیت‌پردازی باید

دارای پنج جزء باشد: نام، گفتار، رفتار، توصیف ظاهر و بیان حالات روحی و روانی اشخاص داستانی (همان: ۸۸). اهلی در تطبیق گسترده و دقیق دو جهان انسان و غیرانسان، حتی نام موجودات غیرانسان را نیز براساس شرایط و اوصاف جهان انسانی توجیه میکند تا قهرمانانش حتی به حسب نام نیز انسان و باورپذیر شوند. سپس با گذر از نام، به سراغ توصیف هیئت ظاهری و دیگر اجزای سازنده شخصیت میرود و پرداختی موفق از آنها ارائه میکند. این بررسیها و یافته‌ها، گویای چیره‌دستی و توفیق اهلی شیرازی در پرداخت داستان مطابق با سنجه‌های نوین داستان‌نویسی است. اهمیت مثنوی شمع و پروانه فراتر از یک داستان منظوم کهن است و میتوان آن را نمونه‌ای از داستان‌نویسی موفق ایرانی پیش از عصر جدید و پیدایش مباحث داستان‌نویسی نوین دانست. مورد مطالعاتی در این مقاله، مثنوی شمع و پروانه اهلی شیرازی است که در کلیات دیوان اشعار آن شاعر به کوشش و تصحیح حامد ربانی منتشر شده است و جامعه آماری و حجم موردبررسی آن، همه ابیات مثنوی شمع و پروانه است. این مثنوی که یادگار سالهای جوانی اهلی شیرازی و سرشار از شور و سوز متناسب با آن دوره زندگی است، به تصریح شاعر به پیروی از خسرو و شیرین نظامی گنجوی و بر همان وزن (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) سروده شده است و شاعر افزون بر الهام‌گیری از نظامی گنجوی، شیوه شاعر بزرگ روزگار خویش، عبدالرحمان جامی را نیز در نظر داشته است:

که نظم رشحی از بحر نظامی است
شرابم جرعه‌ای از جام جامی است
(شمع و پروانه: ۶۱۹)

مثنوی شمع و پروانه مطابق آنچه اهلی خود میگوید، در هزارویک بیت سروده شده است:

چو از تعداد بر وفق مراد است
به نام حق هزارویک فتاده است
(همان)

اما در نسخه‌های گوناگون، شمار ابیات اندکی کمتر یا بیشتر است و در نسخه مصحح حامد ربانی، ۱۰۱۴ بیت است.

پیشینه تحقیق

درباره شمع و پروانه اهلی شیرازی تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است، اما در خلال پژوهشهایی با موضوعات عامتر یا موضوعاتی که بگونه‌ای با این منظومه در ارتباط هستند، به آن پرداخته شده است. برخی از این پژوهشها عبارتند از:

- واردی، زرین. (۱۳۸۴). «مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. شماره ۴۲، صص ۹۱ تا ۱۱۰. در این مقاله به بررسی مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم پرداخته شده است. در بررسی این مضامین بویژه در حوزه عشق، از شمع و پروانه اهلی استفاده گسترده شده است.
- کریمی، سرو؛ شاهچراغی، آزاده. (۱۳۹۷). «از جمادی تا آدمیت؛ نگاهی به جایگاه آگاهی و ادراک از منظر عرفانی مولانا و پدیدارشناسی مرلوپونتی». *مجله عرفان اسلامی*. شماره ۵۵، صص ۱۵۹-۱۷۴. در این مقاله دیدگاه جانمندانگار و انسان‌وارانگار اندیشمندان به جهان بی‌جان مورد بررسی قرار میگیرد و از آنجا که منظومه شمع و پروانه اهلی، نمونه‌ای از تطبیق گسترده و دقیق دو جهان انسانی و غیرانسانی بر هم است، این منظومه نیز در خلال مقاله مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.
- ریاحی زمین، زهرا. (۱۳۸۴). «انواع ادبی در شعر شیراز عصر تیموری». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه*

شیراز. شماره ۴۲. صص ۳۳-۵۰. در این مقاله انواع ادبی رایج در شعر عصر تیموری در شهر شیراز بررسی میشود. از آنجا که اهل شیرازی، مثنوی شمع و پروانه را در آغاز جوانی سروده‌است، زمان این رخداد، مقارن با اواخر عصر تیموری است.

درباره شخصیت‌پردازی نیز تاکنون آثار فراوانی نگاشته شده‌است. افزون بر کتابهایی که بطور عام به موضوع داستان‌نویسی میپردازند و در ضمن این کار به شخصیت‌پردازی نیز پرداخته‌اند، مانند: جهان داستان (۱۳۷۲)، عناصر داستان (۱۳۸۸) و ادبیات داستانی (۱۳۷۶) اثر جمال میرصادقی، آثاری نیز در قالب کتاب و مقاله به تحریر درآمده که موضوع شخصیت‌پردازی را بطور موردی در آثار ادبی تحلیل کرده‌اند و از جمله آنها میتوان به این اثر اشاره کرد: عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۱). شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستانهای معاصر. در این کتاب، شخصیت‌پردازی در داستانهای معاصر فارسی مورد بررسی قرار میگیرد و میزان توفیق آثار بررسی شده براساس سنجش‌های شخصیت‌پردازی، تحلیل میشود.

براساس آنچه گذشت، هرچند که مثنوی شمع و پروانه اهل در گستره پژوهشهای ادبی حضور دارد و آثار چشمگیری نیز درباره شخصیت‌پردازی تألیف شده‌است، اما تاکنون پژوهشی مستقل با موضوع شخصیت‌پردازی در مثنوی شمع و پروانه اهل تألیف نشده‌است و این موضوع بدون پیشینه است.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت و ضرورت مقاله حاضر از جهات گوناگون قابل تبیین است. از یک سو ادبیات داستانی در ایران پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و از نخستین ادوار پیدایش ملت ایران شاهد ظهور آثار داستانی در میان این مردم هستیم که گویای اهمیت داستان و داستان‌سرایی در میان ایرانیان است. از سوی دیگر در ایران آثار تمثیلی با قهرمانی جانوران و گیاهان و حتی جمادات پیشینه‌ای بسیار کهن دارد و ایرانیان همواره اندیشه‌ها، آرزوها و امیدهای خویش را در قالب چنین آثاری عرضه میکرده‌اند. مثنوی شمع و پروانه اهل شیرازی نیز از آثار داستانی تمثیلی است که نمونه‌ای جالب و جذاب از این نوع ادبی را به نمایش میگذارد. این اثر فاخر، گذشته از جذابیت‌های شعری، نمونه مناسبی برای تحلیل اصول و عناصر داستان‌نویسی در ایران قدیم و پیش از ظهور و رواج یافتن بحث‌های نوین داستان‌نویسی است و از این جهت دارای اهمیت است.

بحث

تعریف شخصیت

تعریف لغوی شخصیت

«شخصیت»، واژه‌ای دخیل از زبان عربی به فارسی است که در اصل عربی خویش، از طبقه مصدر است، اما در زبان فارسی بر طیف وسیعی از معانی مصدری و غیرمصدری دلالت میکند، مانند: شرافت، رفعت، بزرگواری، مرتبه، درجه، وجود، منش، ملاطفت و نجابت. شخصیت در اصطلاح روانشناسی عبارت از مجموع نفسانیات است، اعم از احساسات و افکار و اوصاف و دیگر نفسانیات. این نفسانیات با هم دو ویژگی وحدت و هویت شخص را میسازند، بگونه‌ای که در تلفیق وحدت و هویت، هر شخص احساس میکند که دارای هویتی است که با همه حوادث و تغییرات، یکی بودن خویش را در طول زمان حفظ مینماید و شخصیت، همان هویت ثابت در گذر زمان و حوادث است. در دانش حقوق نیز حالت و خصوصیت هر شخص حقوقی را شخصیت او مینامند (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل

«شخصیت».

تعریف شخصیت در داستان‌نویسی

آنچه در مباحث ادبی، شخصیت نامیده میشود و از عناصر اصلی داستان‌نویسی دانسته میشود، کمابیش ریشه در همان معانی لغوی این واژه دارد و از معانی مانند منش و مجموعه نفعانیات و از هویت همراه با وحدت گرفته شده است. شخصیت در مباحث داستان‌نویسی، معادل واژه «کاراکتر» (character) است. واژه کاراکتر برگرفته از واژه «Karassein» یونانی باستان به معنی حکاکی کردن و خراش دادن است. در یونان قدیم، این واژه برای داستان‌واره‌های منثور به کار میرفت که بیانگر مجموعه‌ای از تیپ‌های گوناگون آدمها بود (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۹، ۲۵۰). بر این اساس، شخصیت را میتوان محاکات و تقلیدی از اجتماع دانست که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخص بخشیده است (همان: ۵۰).

بحث شخصیت و شخصیت‌پردازی در میان اندیشمندان غربی پیش از دوره معاصر نیز وجود داشته است و حتی فلاسفه یونان و روم باستان نیز به آن توجه داشته‌اند و آن چیزی را که در دوره معاصر بصورت مدون و مشخص با عنوان شخصیت و شخصیت‌پردازی شرح و بسط داده شده، پایه‌گذاری کرده‌اند. ارسطو در *بوطیقا* در اینباره مینویسد: «شخصیت، ماهیت و طبیعت شرکت‌کننده در تراژدی را تعریف میکند» (همان: ۲۴۷). درحقیقت، ارسطو شخصیت و شخصیت‌پردازی را نمایشی از ماهیت و طبیعت قهرمانان شرکت‌کننده در تراژدی و احتمالاً در هر نمایشنامه دیگری میداند. هنری جیمز، نویسنده بریتانیایی-آمریکایی قرن نوزدهم، نیز در تعریف شخصیت مینویسد: «شخصیت چیست؟ مگر شرح وقایع، واقعه چیست؟ مگر نمایش شخصیت. اشاره جیمز از این گفته تأکید بر قرابت شدید میان شخصیت داستانی و رویدادهای داستان است» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۲).

بطور معمول شخصیت به مجموعه رفتارهایی اطلاق میشود که به یک نفر فردیت و در نتیجه هویت میبخشد. این هویت ممکن است خوشایند جامعه باشد یا نباشد، شخصیت بمثابة چگونگی هویت شخص است و در داستان‌نویسی به خودی خود دارای بار مثبت و منفی نیست (خسروی، ۱۳۹۲: ۱۰۳). این تعریف از شخصیت کمابیش همسو با تعریف شخصیت در روانشناسی است که شخصیت را عبارت از هویت همراه با وحدت اجزا میداند. همسو با همین دید وحدت‌انگاری درباره شخصیت، تعاریف دیگری نیز از شخصیت ارائه شده است، از جمله: «شخصیت، محوری است که تمامیت قصه بر مدار آن میچرخد، کلیه عوامل دیگر، عینیت، کمال، معنا، مفهوم و حتی علت وجودی خود را از عامل شخصیت کسب میکند» (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۴۲) و «شخصیت، ماهیت یک یا چند نفر از افراد داستان است و شامل اعمال و علل کارهایی است که انجام میدهند. شخصیت معمولاً برداشتی کلی درباره ماهیت انسان را نیز ارائه میدهد یا ما را به سمت چنین برداشتی سوق میدهد» (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۱۵).

تعریف شخصیت‌پردازی

شخصیت‌پردازی، مجموعه مقدمه‌چینیها و تمهیداتی است که نویسنده برای وارد ساختن شخصیت به داستان انجام میدهد. شخصیت‌پردازی، خلق شخصیت‌های داستان است که نویسنده آنها را با خصوصیات اخلاقی، روحی، رفتار، گفتار و شکل ظاهری به خواننده معرفی میکند. «خلق شخصیت‌هایی را که کیفیت روانی و اخلاقی آنها در عمل آنان و آنچه میگویند و میکنند برای خواننده در حوزه داستان یا نمایشنامه و فیلمنامه، تقریباً مثل افراد واقعی جلوه کند، شخصیت‌پردازی میخوانند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۹۹).

شخصیت، مجموعه‌ای از تصورات نویسنده است، اما این تصورات می‌تواند بر سه منشأ خود، دگرخود و خیال صرف بار شود و در مجموع، موجودی را بسازد که اگرچه شبیه کسی یا چیزی در جهان خارج باشد، اما در کلیت خویش، منحصر بفرد و قائم به ذهن نویسنده است.

شیوه‌های شخصیت‌پردازی

به نظر برخی اندیشمندان، تنها راهی که از رهگذر آن می‌توانیم درباره آنچه در ذهن دیگران می‌گذرد، اطلاع حاصل کنیم، گفتار و کردار خود آنان است، اما اگر انگیزه شخصیت، روشن و مشخص نباشد، اعمال او اعم از رفتار و گفتار، غیرقابل توضیح یا باورنکردنی است، پس علاوه بر رفتار و گفتار، باید توصیف حالات روانی را به شخصیت‌پردازی افزود. همچنین نام شخص، کمابیش بر شخصیت او مؤثر است یا دست کم آنکه لقب و شهرت او برگرفته از شخصیت اوست و نیز از وضعیت ظاهر او نیز می‌توان به اطلاعاتی درباره شخصیت او پی برد (بیشاپ، ۱۳۸۳: ۱۹۵). پس شخصیت‌پردازی از پنج طریق صورت می‌گیرد: ۱. توصیف نام؛ ۲. توصیف رفتار؛ ۳. توصیف گفتار؛ ۴. توصیف وضعیت ظاهر؛ ۵. توصیف حالات روحی و روانی. این پنج عنصر به دو شیوه شخصیت‌پردازی مستقیم و غیرمستقیم ارائه می‌شود.

شخصیت‌پردازی مستقیم

در این شیوه از شخصیت‌پردازی، نویسنده بصورت مستقیم و سراسر به توصیف عناصر شخصیت قهرمان یا قهرمانان داستان، از رفتار و گفتار گرفته تا ویژگی‌های روحی و روانی می‌پردازد. پرداخت مستقیم به این صورت است که در آن نویسنده، دانای کل است و همه چیز را میداند و خودش منش و رفتار شخصیتها را بیان میکند (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱). پرداخت مستقیم در داستان‌هایی صورت می‌گیرد که نویسنده شخصیت‌های بسیاری دارد و مجال پرداخت غیرمستقیم مشخصات ظاهری همه آنها را پیدا نمی‌کند، اما در داستان‌هایی با شخصیت‌های اندک این شیوه نشانه ضعف نویسنده است (عابدی، ۱۳۸۵: ۷۲). در داستان‌سرایی کهن و از جمله در داستان‌سرایی کهن ایرانی، بیشتر شخصیت‌پردازیها از طریق مستقیم صورت می‌گیرد و شخصیت‌پردازی غیرمستقیم سهم کمتری دارد، زیرا در داستان‌سرایی کهن فارسی در کمترین حجم داستانی با بیشترین تعداد شخصیت‌های نقش‌آفرین مواجهیم و فضای کار با داستان‌های نوین که گاه حتی منحصر به یک شخصیت هستند، متفاوت است. این روش می‌تواند از امتیاز وضوح و ایجاز در شخصیت‌پردازی آدم‌های داستان برخوردار باشد، اما هرگز نمیتواند بتنهايي استفاده شود. اگر داستانی در کار باشد، شخصیت باید عمل کند. اگر عمل نکند و نویسنده به همین تشریح و تفسیر کفایت کند، داستان شکل مقاله و گزارش پیدا میکند (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۸۸).

شخصیت‌پردازی غیرمستقیم

در این شیوه از شخصیت‌پردازی، نویسنده مستقیم و سراسر به توصیف شخصیت قهرمان خویش نمی‌پردازد، بلکه او را یا از زبان دیگر قهرمانان توصیف میکند یا آنکه در غیرمستقیم‌ترین شیوه عناصر شخصیت قهرمان را از طریق کنش‌های جاری در داستان به مخاطب منتقل می‌سازد، بی آنکه چیزی در توصیف شخصیت قهرمان بگوید (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۴۱). در داستان‌سرایی کهن ایرانی این روش شخصیت‌پردازی نیز در کنار شخصیت‌پردازی مستقیم حضور دارد، اما هم حجمی کمتر دارد و هم در داستان‌هایی با قهرمانان کمتر مجال حضور می‌یابد.

انواع شخصیت

شخصیتها براساس ویژگیهایشان انواع گوناگونی دارند و به سبب تنوع ویژگیهای بشری میتوان گفت که انواع شخصیتها از شمار بیرون است. با این حال در مباحث داستان‌نویسی نوین، شخصیتها را براساس برخی ویژگیهای برجسته‌ترشان به انوعی تقسیم میکنند که این انواع اغلب جفتهای متضاد هستند. برخی از معروفترین شخصیتها در داستان‌نویسی نوین عبارتند از:

شخصیت اصلی و شخصیت فرعی

این تقسیم‌بندی ناظر بر اهمیت حضور شخصیت در داستان است. فردی را که در مرکز داستان قرار میگیرد و نویسنده سعی میکند که توجه خواننده یا بیننده را به او جلب کند، شخصیت اصلی میگویند. شخصیت اصلی همان قهرمان داستان است. شخصیت اصلی، «شخصیتی است که مدار داستان بر گرد وجود او میگردد. این شخصیتها با جزئیات بیشتر و مفصلتر تصویر میشوند و خصلتهای فردی آنها ممتازتر از شخصیتهای دیگر داستان است» (عبداللهمیان، ۱۳۸۱: ۶۳). در برابر شخصیت اصلی شخصیت فرعی است که یک یا چند شخصیت است که از اهمیت کمتری برخوردارند و سبب حضور آنان اغلب حضور شخصیت اصلی داستان است و به همین سبب بر گرد شخصیت اصلی و در ارتباط با او عمل میکنند نه مستقل (همان: ۶۴).

شخصیت ایستا و شخصیت پویا

این دوگانه براساس تغییراتی است که در طی داستان در شخصیت رخ میدهد. شخصیتهای ایستا در طول داستان متحول نمیشوند (مستور، ۱۳۷۹: ۳۵)، حال آنکه شخصیتهای پویا به فراخور حوادث داستان دچار تحول شخصیتی میشوند. این دگرگونی ممکن است عمیق یا سطحی باشد. ممکن است در جهت سازندگی و متعالی کردن شخصیت باشد یا در جهت ویرانگری و تباهی او باشد (سلیمانی، ۱۳۷۶: ۵۵).

شخصیت قالبی و شخصیت قراردادی

شخصیتها براساس ساختار وجودیشان نیز بر دو نوع قالبی و قراردادی تقسیم میشوند. شخصیت قالبی شخصیتی است که نسخه بدل شخصیتهای دیگر است و از خود هیچ تشخصی ندارد. ظاهرش آشناست و صحبتش قابل پیش‌بینی است. همچنین نحوه عملش مشخص است و بر طبق الگویی رفتار میکند که ما با آن قبلاً آشنا شده‌ایم (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۷). اما شخصیت قراردادی، شخصیت شناخته‌شده‌ای است که براساس قالب شخصیتهای دیگر داستان عمل نمیکند، اما عملکرد او برخاسته از سنتی از پیش موجود است، مانند دیوان و پریان و جادوانی که در داستانهای کهن حضور دارند و در داستانهای نوین بازسازی و بازآرایی میشوند (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۹۹). این شخصیتها شخصیتهایی هستند که فقط معنی شخصیتی خاص خود را دارند. حضورشان انتقال‌دهنده معنایی است که در طی قرون و اعصار، مبدل به سنتهای یک قوم یا حتی کل بشر شده‌اند و مخاطب با آنان ارتباط مثبت میگیرد و نویسنده نیز از شرح و بسط دادن اوصاف شخصیتشان بی‌نیاز میشود (حنیف، ۱۳۷۲: ۴۹). اساساً هیچ نویسنده‌ای هرگز نمیتواند مدام به خلق شخصیتهایی بپردازد که صددرصد تازه باشند و صددرصد نو و شخصیتهای قراردادی میتوانند نقشی مثبت در پیشبرد داستان ایفا کنند (آلوت، ۱۳۶۸: ۵۰۵).

شخصیت تخت (مسطح، تک‌بعدی) و شخصیت مدور (جامع، چندبعدی)

این دوگانه، براساس سادگی و پیچیدگی شخصیت پدید می‌آید. منظور از شخصیت‌های ساده افرادی هستند که تنها با یکی از جنبه‌های انسانی خود در داستان حضور دارند و به همین سبب به سادگی در معرض شناخت مخاطب قرار می‌گیرند و معمایی ساده و گشوده هستند (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۹۶)، اما اگر شخصیتی با همه یا اغلب وجوه وجودی خود در داستان حضور پیدا کند، شخصیتی جامع و مدور است. شخصیت مدور، شخصیتی است که از طریق اعمال ضد و نقیض و احساس‌های گوناگون دچار دگرگونی می‌شود و در مقابل موقعیت‌های مختلف رفتارهای متفاوت از خود نشان می‌دهد (همان: ۲۹۵). شاید در نگاه نخست، اینگونه به نظر رسد که شخصیت تخت ضعیف و شخصیت مدور قوی است، اما حقیقت آن است که داستان به هر دو گونه شخصیت نیاز دارد، زیرا در عالم واقع هر دو گونه شخصیت حضور دارند؛ هم شخصیت‌های ساده و سراسر است و هم شخصیت‌های پیچیده و چندوجهی و لایه‌دار.

شخصیت نوعی

شخصیت نوعی که شخصیت تیپیک هم خوانده می‌شود، بر طبقه‌ای از افراد جامعه دلالت می‌کند و نمایانگر ویژگی‌های مشترک مجموعه‌ای از افراد است. شخصیت‌های نوعی دارای لحن صحبت، تکیه کلامها، فرهنگ لغات، رفتارها، عقاید و ذهنیات و حتی وضع ظاهری متمایزی هستند که از طریق آنها طبقه اجتماعی خویش را نمایندگی می‌کنند (حنیف، ۱۳۷۲: ۴۹).

شخصیت باورپذیر

شخصیتی است که برای خواننده داستان باورپذیر است و این باورپذیری زاده سه ویژگی است: نخست انسجام شخصیت که همان هویت همراه با وحدت است و البته این منافی با تغییر در طول زمان نیست، بلکه باید آنچه می‌کند حاوی تناقض با خود نباشد؛ دوم اینکه برای کاری که می‌کند و چیزی که می‌گوید، دارای انگیزه باشد و سوم آنکه باید شبیهش در عالم واقع ممکن باشد، پس نمیتواند به تمامی خوب یا به تمامی بد باشد (دستغیب، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

شخصیت‌پردازی در مثنوی شمع و پروانه

منظومه داستانی شمع و پروانه، سروده اهلی شیرازی، شاعر اواخر عصر تیموری و اوایل عصر صفوی است. این منظومه به لحاظ شخصیت‌پردازی نمونه‌ای جالب توجه و قابل تأمل است. شمع و پروانه، داستانی عاشقانه و پرسوز است که شخصیت‌های انسانی آن با جانوران و جمادات تعویض شده‌اند. بدین طریق، قهرمانان داستان، موضوع شگرد تشخیص و شخصیت‌بخشی شده‌اند، اما نه به شیوه معمول و سراسر است که اسناد دادن یکی دو ویژگی انسان به غیرانسان است، بلکه شاعر با چیره‌دستی و مهارت تمام تطبیق وسیعی میان دو جهان انسانی و غیرانسانی انجام داده است و دو جهان با تقارن یک به یک بر هم منطبق شده‌اند. به تعبیر دیگر، جهانی که داستان شمع و پروانه در آن رخ می‌دهد، جهانی خودبسند است که هرآنچه در جهان آدمیان باید باشد در آن هست؛ از خیمه و خرگاه و خانه و خادم گرفته تا بزم و شب‌نشینی و عاشقی و بیماری و مرگ و زندگی و رقیب و بدخواه و نیکخواه و همه آنچه جهان انسانی را می‌سازد. شاعر این تطبیق گسترده را در خدمت باورپذیری شخصیت‌های داستانش و رفتار و گفتار و حالاتشان انجام می‌دهد و به نحوی شگفت‌آور موفق می‌شود از پس شخصیت‌پردازی قهرمانان

داستانش برآید. نکته جالبتر آن است که اهلی شیرازی سده‌ها پیش از آنکه مباحث نوین شخصیت‌پردازی و داستان‌نویسی مطرح شود و رواج یابد، بسیاری از معیارهای شخصیت‌پردازی نوین را بنا به غریزه و قریحه و با تکیه بر ذوق و اندیشه خویش به کار گرفته‌است. در ادامه با تحلیل داستان شمع و پروانه براساس مباحث شخصیت‌پردازی، میزان توفیق اهلی شیرازی در حوزه شخصیت‌پردازی بررسی میشود.

عناصر پنجگانه شخصیت‌پردازی

چنانکه پیش از این گفته شد، در شخصیت‌پردازی پنج عنصر بصورت مستقیم توصیف میشود یا بصورت غیرمستقیم در اختیار مخاطب قرار میگیرد. این پنج عنصر عبارتند از: نام، گفتار، رفتار، ظاهر و حالات روحی و روانی.

شخصیت‌پردازی در ساحت نام

اهلی شیرازی در تطبیق دو جهان انسانی و غیرانسانی، نام شخصیت‌های داستان خویش را که برگرفته از جهان غیرانسان است، چنان معرفی و توجیه و تفسیر میکند که هویت و شخصیت انسانی بیابند. نمونه عالی این نام‌پردازی در مثنوی شمع و پروانه درباره خود پروانه رخ میدهد که قهرمان اول و اصلی داستان است. اهلی در جابجایی قهرمانانش بر آن است که غیرانسان را چنان توصیف کند که تمامی انسان شود، پس پروانه حتی در ساحت نام نیز باید انسان باشد. این قهرمان را اگر «پروانه» میخوانند، نه بدان سبب است که حشره‌ای است، بلکه جوانی عاشق‌پیشه است که از سوختن در راه عشق «پروا ندارد» و به همین سبب به او «پروانه» میگویند. مخاطب از این دم به بعد، پروانه را حشره‌ای به نام پروانه نمیبیند، بلکه او را جوانی عاشق‌پیشه «نا پروا» میبیند:

مگو	پروانه	زین	مجنون	مستی	عجب	دیوانه	آتش‌پرستی
مشقت	دیده‌ای	زحمت	کشیده	محبت	پیشه‌ای	محنت	رسیده
ز	بس	کز	سوختن	پروا	نبودش	از این	معنی لقب پروانه بودش

(شمع و پروانه: ۵۸۰)

اهلی، این شخصیت‌پردازی موفق را در حوزه نام‌پردازی برای دیگر قهرمانان داستانش نیز به کار میگیرد. راز توفیق او در این نام‌پردازیها تطبیق هوشمندانه میان دو جهان انسانی و غیرانسانی است. به تعبیر دیگر، اهلی میداند که برای هر چیزی در جهان انسانی، چه چیزی را در جهان غیرانسانی بعنوان قرینه برگزیند تا حتی نامشان نیز با هم جفت‌وجور درآید. نمونه دیگر این تطبیق نام موفق، عنبر و کافور است. خادمان مطابق سنتی کهن در ایران و همه جهان اسلام نامهایی تزئینی برگرفته از اشیای خوشبو، خوشرنگ، خوش‌طعم و خوش‌سیما داشتند. بر خادمان در ایران نامهایی چون یاقوت، بلور، مروارید، کافور و عنبر مینهادند. نبوغ اهلی در شخصیت‌پردازی نامها بلافاصله در همینجا دستاویز خویش را مییابد. اهلی پیشاپیش شمع را عروسی زیبا و ثروتمند با انبوه خدمه معرفی کرده‌است (همان: ۵۷۹، ۵۸۰) و خادمان نیز باید نامهایی چون عنبر و کافور داشته باشند. تطبیق درست در همین لحظه رخ میدهد. عنبر و کافور در عالم واقع نیز همراه شمع هستند و برای خوشبویی شمع به آن افزوده میشوند و در عین حال نام رایج خادمان هستند. پس اگر شمع زیبارویی دولتمند است، بدیهی است که نام خادمانش نیز باید عنبر و کافور باشد. از این پس، عنبر و کافور، دو ماده بیجان افزودنی به شمع نیستند، بلکه دو بانوی واقعی هستند که در سلک خادمان عروسی به نام شمع ایفای نقش میکنند:

دو خادم داشت آن سرو گلندام یکی کافور و دیگر عنبرش نام
(همان: ۵۸۲)

اهلی باز هم تطبیق دو جهان را در این نام‌پردازی دقیقتر میکند و گسترش می‌دهد. در جهان واقعی جمادات، عنبر و کافور با طینت شمع ممزوج میشوند و با شمع میسوزند و مواد طینت شمع به هنگام سوختن، از فتیله شمع (رگ شمع) بالا میروند. اهلی با کار کشیدن انتزاعی از این امور واقعی، ممزوج بودن در طینت شمع را در معنی همدلی و وابستگی روحی خادمان (عنبر و کافور) با مخدومشان تعبیر میکند و سوختن با هم را همدلی و همدردی تعبیر میکند و جاری شدن عنبر و کافور در فتیله شمع را آمیزش آن دو خادم با رگ و ریشه مخدومشان تفسیر میکند. بدین ترتیب با سه جماد با نام شمع و عنبر و کافور مواجه نیستیم، بلکه با عروسی به نام شمع مواجهیم که دو خادم همدل و آمیخته با رگ و ریشه‌اش به نام عنبر و کافور دارد:

دو خادم همدم و همزاد و همسال به جانسوزی موافق در همه حال
مخمر مهرشان در طینت شمع وز ایشان بود زیب و زینت شمع
تهی ز ایشان نبود اندیشه او پر از ایشان ز رگ تا ریشه او
(همان)

شخصیت‌پردازی در ساحت گفتار

گفتار شخصیتها باید بدانسان باشد که با شخصیتشان و با حالشان در هر موقعیت متناسب باشد. این معیار در داستان نویسی نوین بدقت رعایت میشود. هرچند که توجه به تناسب گفتار با شخصیت در داستان‌سرایی کهن فارسی چندان مورد توجه نبوده‌است، همواره در آثار فاخر فارسی میتوان نمونه‌هایی موفق از این پدیده را یافت. اهلی شیرازی نیز در محاوره‌بندیهای داستان شمع و پروانه توجه خویش را به این لازمه شخصیت‌پردازی نشان میدهد و گفتار هر شخصیت را متناسب با همان شخصیت سامان میدهد. برای نمونه، کافور در عالم واقع طبع سرد دارد (آندراج: ذیل «کافور») و عنبر طبیعی گرم دارد (همان: ذیل «عنبر»). اهلی در تطبیق دو جهان انسانی و غیرانسانی، خادم کافور نام را سردا خلاق معرفی میکند و خادم عنبر نام را گرم‌دل تصویر میکند:

بر او کافور بس دلسرد بودی ولی عنبر نیاز آورد بودی
(شمع و پروانه: ۵۸۳)

به همین سبب، کافور در محاوره با پروانه همواره سخنان سرد و ناامیدکننده به زبان می‌آورد، اما عنبر در محاوره با پروانه سخنان گرم و امیدبخش به زبان می‌آورد:

یکی قهرش همی کردی به خواری یکی پندش همی دادی به باری
(همان)

باد نیز که دیگر شخصیت داستان و شخصیت منفی است، محمل درخشان دیگری برای تطبیق دو جهان انسانی و غیرانسانی میشود. باد در عالم واقع طبیعتی سرد دارد. اهلی از این سردی دمای واقعی، کارکرد انتزاعی میکشد و باد را سردمزاجی فتنه‌انگیز میخواند که جز سخنان خنک به مردمان نمیگوید و خاطر آنان را میرنجاند:

نبودی پیشه‌اش جز هرزه‌گردی خنک بر خاطر مردم ز سردی
(همان: ۵۸۹)

در برابر باد سردمزاج خنک‌سخن، شخصیتی دیگر را می‌یابیم که نور نام دارد و مطابق با طبیعت گرم و روشن واقعیش، بعنوان یک انسان در داستان، سخنان گرم و روشن می‌گوید و از آنجا که نور حامل خبر بیماری شمع است، سعی میکند این خبر بد را با کاردانی و با مقدماتی از سخنان شادی‌بخش به پروانه منتقل سازد:

زبان بگشاد نور و راز گفتش حکایتها یکایک بازگفتش
به اول مژده شادی رساندش به آخر زهر دلتنگی چشاندش

(همان: ۶۱۴)

شخصیت‌پردازی در ساحت رفتار

شخصیت‌پردازی رفتاری در داستان شمع و پروانه اهلی با دقت و بسیار بیشتر از شخصیت‌پردازی گفتاری رعایت شده‌است. در اینجا نیز شخصیت‌پردازی حاصل تطبیق دو جهان انسانی و غیرانسانی است و اهلی برای قرینه‌یابی میان این دو جهان، از امور واقعی کار انتزاعی می‌کشد. برای نمونه، کافور در عالم واقع سرد است، پس خادم کافور نام نیز انسانی سرداخلاق است و نه تنها سخنان بارد و ناامیدکننده می‌گوید، بلکه کنشهایش نیز مبتنی بر سرددلی است. او تنها با پروانه سرد نیست، بلکه با مخدوم خویش شمع نیز سردی میکند و هنگامی که شمع از فراق پروانه بیمار میشود و به کافور التماس میکند که مقدمات آمدن پروانه را نزد او فراهم کند، کافور معاذیری می‌آورد و از این کار سر باز می‌زند و البته این کار خویش را از سر محبت وانمود میکند:

زبان بگشود کافور از محبت چو پیران کرد بنیاد نصیحت
بدو گفتا که ای سرو گلندام چرا سوزد کسی زاندیشه خام
تو در حسن آفتاب دلفروزی به مهر ذره‌ای تا چند سوزی...

(همان: ۶۰۵)

درنهایت نیز کاری برای آوردن پروانه نزد شمع نمی‌کند، در حالیکه عنبر که در عالم واقع گرم است، در هیئت خادم شمع نیز گرم‌دل و مهربان است و با شنیدن تضرع شمع از دوری پروانه، به سرعت و با مهربانی تمام مقدمات آوردن پروانه را نزد شمع فراهم می‌کند:

چو شمع از حد گذشتش سوز و زاری جگر میسوختش عنبر به یاری
ز من بهتر نداری چاره‌جویی که دارم از فسون و سحر، بویی
کنون آن غایب کز دیده دور است دلت از غیبت او بی‌حضور است
به نام او نهم بویی بر آتش بینم چیست حال آن بلاکش

(همان: ۶۰۸)

دیگر شخصیتها نیز رفتارهایی درخور طینت خود بروز میدهند و اهلی باز هم با تطبیق دادن جهان انسانی و جهان غیرانسان، رفتارها و کنشهای غیرانسان را جامه‌ای انسانی می‌پوشد و باورپذیر می‌سازد. برای نمونه، باد در عالم واقع به هر سو میرود، پس در نقش انسان، شخصیتی هرزه‌گرد است. همچنین طبع باد سرد است، پس بعنوان انسان نیز بی‌عاطفه است و روابط عاشقان را خراب میکند و به خانه‌ها سرک میکشد و آنها را برهم می‌زند:

رقیبی تندخویی زشت‌کردار شد از باد هوا گویی پدیدار
از این بی‌لنگری بی‌اعتباری کز او بودی به هر خاطر غباری
نبودی پیشه‌اش جز هرزه‌گردی خنک بر خاطر مردم ز سردی
فلک گر آتشی انگیز کردی دمیدی صد فسون تا تیز کردی

به یک ساعت بگشتی گرد عالم هزاران خانه را زفتی به یک دم
(همان: ۵۸۹، ۵۹۰)

شخصیت‌پردازی در ساحت ظاهر

ظاهر شخصیتها باید متناسب با انتظاری باشد که نویسنده با توصیفاتش در خواننده پدید آورده‌است. اهلی در داستان شمع و پروانه توصیفات ظاهر را مطابق با انتظار برآمده از توصیفات شخصیت سامان میدهد و البته مطابق معمول، یک تطبیق گسترده و قرینه‌سازی موفق میان دو جهان انسانی و غیرانسانی را رقم میزند. برای نمونه، شمع عروسی است با چهره درخشان که تاجی زرین بر سر دارد و چنان نازک‌بدن است که رگش از ورای پیراهنش پیداست. این توصیف ظاهر، مطابق با انتظاری است که از عروسی پری‌رو در خواننده پدید آمده‌است و اجزای توصیف نیز دارای قرینه در عالم واقع است، زیرا چهره روشن شمع، نور ساطع از اوست و تاج زرین، شعله زرد اوست و رگ پیدا از ورای پیراهنش، همان فتیله اوست:

درآمد شمع با روی درخشان تو گویی تیغ زد خورشید رخشان
به قد نخلی روان سر تا قدم خوش چو نخل موم بس موزون و دلکش
از آتش بر سرش تاجی زراندود زده مشکین اتاقه بر سر از دود
نمودی زیر ده پیراهن او رگ جان از لطافت در تن او
(همان: ۵۷۹، ۵۸۰)

اهلی به تطبیق دو جهان انسانی و غیرانسانی برای تصویر کردن ظاهر خود قهرمان بسنده نمیکند و برای متعلقات قهرمانش نیز قرینه‌هایی در متعلقات انسانها مییابد و میسازد. شمع که مبدل به انسانی شده و عروسی دولتمند است و در باغی بزم آراسته‌است، بناچار باید خیمه‌ای از حریر و پرند در صحن باغ داشته باشد. به واقع نیز چنین است، زیرا شمع، در فانوس است و فانوس در جهان قدیم محفظه‌ای دارای ستون بوده که بدنه‌اش از پارچه‌هایی به رنگهایی دلخواه تشکیل میشده است:

چو شاهان شمع اگر رفتی به جایی ز پی می آمدش پرده سرایی
یکی خرگاه بُد فانوس نامش که گاه باد بُد آنجا مقامش
چه خرگاهی که بد از روی تعظیم لباسش از حریر و چوبش از سیم
(همان: ۵۹۱)

نیز، چنین عروس شاه‌وشی، در بزم لایب بر کرسی زر مینشیند و این کرسی زر نیز در عالم واقع قرینه‌ای دارد که همان طشت یا لگن زر است که شمع را در آن مینهادند:

نهاده همچو شاهان تاج بر سر روان شد تا فراز کرسی زر
(همان: ۵۷۹)

شخصیت‌پردازی در ساحت حالات روحی و روانی

در این حوزه نیز اهلی با چیره‌دستی به ارائه حالات روحی و روانی شخصیت‌های داستان خویش میپردازد و مطابق معمول در پردازش این حالات، از تطبیق دو عالم انسانی و غیرانسانی بهره میبرد و با کار کشیدن انتزاعی از امور واقعی، حالات روحی و روانی قهرمان داستان را ساماندهی و تصویر میکند. برای نمونه، شمع در عالم واقع با آتش همراه است، پس در قالب انسان، گرم‌دل و احساساتی است و اگرچه به سبب زیبایییش ابتدا نسبت به پروانه غرور میورزد (همان: ۵۸۲)، اما اندک‌اندک دلش با عشق پروانه گرم میشود (همان: ۵۸۷). پروانه، جوانی عاشق و ناپروا

در عشق است (همان: ۵۸۰). کافور سردمزاج با پروانه نامهربان است (همان: ۶۰۵)، در حالیکه عنبر گرم‌مزاج با پروانه مهربان است (همان: ۶۰۸). باد چون در تردد است و غبارانگیز است، روحیه‌ای اعتمادناپذیر و بی‌اعتبار دارد و همه جا غبار فتنه می‌انگیزد:

از این بی‌لنگری بی‌اعتباری کز او بودی به هر خاطر غباری
(همان: ۵۸۹)

نور مطابق آنچه در عالم واقع هست، شخصیتی روشن‌ضمیر است:

از این روشن‌ضمیری نام او نور به عنوان رسولی گشته مشهور
(همان: ۶۱۱)

گونه‌های شخصیت‌پردازی

شخصیت‌پردازی در منظومه شمع و پروانه بیشتر از نوع شخصیت‌پردازی مستقیم است که در داستان‌سرایی کهن فارسی رواج در حد غلبه دارد، اما اهلی در حد چشمگیری از شگردهای غیرمستقیم شخصیت‌پردازی نیز بهره میبرد. در ساحت شخصیت‌پردازی مستقیم، اهلی بسان دانای کل در لحظه ورود هر شخصیت به صحنه داستان، به تشریح اوصاف او از نام گرفته تا طرز گفتار و رفتار و ظاهر و نفسانیاتش میپردازد و در این کار دقت فوق‌العاده‌ای در بیان جزئیات به کار میگیرد و اغلب هم به قرینه‌سازی و تطبیق دو جهان انسانی و غیرانسانی برای جانداختن و باورپذیر ساختن شخصیتها میپردازد. معرفی شخصیت شمع (همان: ۵۷۹، ۵۸۰)، معرفی شخصیت پروانه (همان: ۵۸۰، ۵۸۱) و معرفی شخصیت باد (همان: ۵۸۹، ۵۹۰) از مفصلترین، پرجزئیاتترین و موفقترین شخصیت‌پردازیهای مستقیم است که در لحظه ورود شخصیت به صحنه داستان رخ میدهد. اهلی از شخصیت‌پردازی غیرمستقیم نیز بخوبی بهره میگیرد. گاه شخصیت‌پردازی غیرمستقیم، در قالب تشریح یک شخصیت از زبان شخصیت دیگر رخ میدهد و انعکاس دیدگاه یک شخصیت درباره شخصیت دیگر است، مانند شخصیت‌پردازی غیرمستقیم و مقایسه‌ای پروانه و شمع از زبان کافور خطاب به شمع که بیانگر والا بودن شخصیت شمع و فرومایه بودن پروانه از دید کافور است:

تو در حسن آفتاب دلفروزی به مهر ذره‌ای تا چند سوزی
به چنگ باد اگر در تاب و پیچ است رها کن تا برد بادش که هیچ است
مکن بر روی هر ناکس تبسم مکش بر خود زبان طعن مردم...
(همان: ۶۰۵)

گاهی نیز شخصیت‌پردازی غیرمستقیم از طریق روایت کردن کنش و رفتار قهرمانان حاصل میشود، مانند نمایش ذمیمه حسادت و بدخواهی در شخصیت باد که از طریق نقل کنش او رخ میدهد و خواننده بخوبی میتواند این وجه از شخصیت باد را احساس و بلکه لمس کند:

چنان چون مار باد از رشک پیچید که گنجی را به چنگ مفلسی دید
چنانش باد رشکی زان دو تن خاست که این را کشتن او را سوختن خواست
(همان: ۵۹۰)

گونه‌های شخصیت در منظومه شمع و پروانه

شخصیت‌های اصلی و فرعی

شخصیت‌های داستان شمع و پروانه معدود هستند و این به سبب ماهیت ناول‌گونه این داستان است که کل

ماجرایش در یک شب تا صبح و در یک مکان محدود به نام باغ و حول محور یک موضوع واحد یعنی رسیدن پروانه به شمع رخ میدهد. این مهم را، شش شخصیت به پیش می‌برند که عبارتند از: پروانه، شمع، کافور، عنبر، باد و نور. هرچند که به هر حال پروانه و شمع از همه مهم‌ترند، اما بسختی میتوان چهار شخصیت دیگر را فرعی دانست، زیرا داستان بسیار برش‌خورده و بی‌حشو و زواید است و همه شش شخصیت در پیشبرد داستان نقش اساسی دارند و با حذف هرکدامشان داستان متوقف میشود.

شخصیتهای ایستا و پویا

چهار شخصیت کافور، عنبر، باد و نور شخصیتهای ایستا هستند، زیرا به همان سان عمل میکنند و سخن می‌گویند که از آنان انتظار میرود و هیچگاه از این انتظار تخطی نمیکنند، اما شمع و پروانه در خط سیر داستان دچار تحول شخصیت میشوند، مخصوصاً شمع که در ابتدا مغرور به حسن خویش و سرگران بر پروانه است (همان: ۵۸۲)، اما اندک‌اندک دلش به پروانه گرم میشود (همان: ۵۸۷) و بلکه از پروانه عاشقتر میشود و پنهانی از داغ عشق می‌گرید:

به هم پیوسته اشک دانه‌دانه شده زنجیر پایش عاشقانه
دلش از داغ غم میسوخت از درد ولیکن زاری در پرده میگرد
(همان: ۶۰۱)

شخصیتهای قالبی و قراردادی

شخصیتهای داستان شمع و پروانه هیچ یک قالبی نیستند. این داستان چنانکه گفته شد، نوول‌گونه‌ای فشرده با شخصیتهای محدود است. این شخصیتهای نه‌نیازی دارند که از هم تقلید کنند و نه مجالی برای تقلیدشان هست. این شش شخصیت با نبوغ و خلاقیت‌های اهلی شیرازی پرداخته میشوند و گاه نیز تاحدی بازآرایی هنرمندانه‌ی قواددهای سنت‌شده در فرهنگ ایرانیند. برای نمونه، پروانه و شمع مطابق باوری سنت‌شده در فرهنگ ایرانی، زوجی عاشقند، اما اهلی این سنت را با نبوغ خویش در جزئیات، بازآرایی و بازسازی میکند، بگونه‌ای که جای عاشق و معشوق عوض میشود و این بار شمع، عاشقتر از پروانه است:

نه تنها عاشقش در سوز و ساز است که دلبر همچو عاشق در گداز است
چو دید او را به مهر خویش صادق بر او لیلی چو مجنون گشت عاشق
(همان: ۵۷۸)

میان عاشق و معشوق، رازی است که گر این سوزد آن را هم گدازی است
(همان: ۵۸۸)

شخصیتهای تخت و مدور

شخصیتهای داستان شمع و پروانه مجموعه‌ای از هر دو گونه شخصیت تخت و مدورند. کافور، عنبر، باد و نور شخصیت تخت دارند و هر کدام یک بعد شخصیتی دارند، اما پروانه و شمع با تمام ساحات وجودی خویش در داستان حاضر میشوند، مخصوصاً شمع که با پویایی شخصیتش، وجوه متفاوتی از شخصیت را در خط زمان داستان به نمایش می‌گذارد. او هم چهره معشوقه را از خویش به نمایش می‌گذارد و هم عاشقی دلسوخته است:

چنانش سوز او در دل اثر کرد کزو سرگرمی و تندی به در کرد
(همان: ۵۸۸)

شخصیت نوعی

بدیهی است که شخصیت‌های حاضر در داستان شمع و پروانه همگی شخصیت نوعی باشند و این به سبب آن است که این شخصیت‌ها عیناً بصورت فرد در جهان خارج حضور ندارند، بلکه هریک نمودار یکی از اصناف و گروه‌های جامعه بشریند. شمع و پروانه، نماینده زوجهای عاشقند. کافور و عنبر، همراهان همدلند که برخی مانند عنبر، همراه‌ترند و برخی چون کافور، معاذیری در همراهی دارند. باد نمودار انسانهای بدخواه و نور نمودار انسانهای نیکخواه است.

شخصیت‌های باورپذیر

براساس آنچه گفته شد، شخصیت‌های داستان شمع و پروانه همگی باورپذیرند. هرچند که داستان، داستانی انسانی است و این شخصیت‌ها هیچکدام انسان نیستند، اما اهلی به نحوی باورپذیر انسان و غیرانسان را با هم جابجا میکند. او شخصیت‌ها را با دقت و جزئیات فراوان توصیف میکند و حق هر پنج ساحت شخصیت، یعنی نام، رفتار، گفتار، ظاهر و نفسانیات را بخوبی ادا میکند. همچنین او برای باورپذیرتر کردن جابجایی شخصیت‌های انسانی و غیرانسان، دست به یک فرایند گسترده تطبیق و قرینه‌سازی میان جهان انسانی و جهان غیرانسانی میزند و هرآنچه را در جهان انسانی لازمه پیش بردن داستان و پرداخت شخصیت‌ها میداند، در جهان غیرانسانی قرینه‌یابی میکند. این کار او در حقیقت ذیل و ادامه پرداخت شخصیت‌ها از طریق پرداخت متعلقات شخصیت‌هاست.

نتیجه‌گیری

منظومه داستانی شمع و پروانه، سروده اهلی شیرازی، شاعر نام‌آور اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری است. این منظومه داستان عشق شمع و پروانه به هم و ماجراهایی است که میان آن دو رخ میدهد. اهلی شیرازی چندین سده پیش از تدوین و رواج یافتن اصول داستان‌نویسی نوین، با تکیه بر نبوغ و اندیشه خویش، داستانی جذاب و پرکشش را آفریده و سروده‌است که از بسیاری از جهات قابل تطبیق با سنجه‌های داستان‌نویسی نوین است. منظومه شمع و پروانه، نوول‌واره‌ای است که همه ماجراهایش در زمان یک شب تا صبح و در مکان یک باغ و در میان دو شخصیت پروانه و شمع رخ میدهد. غیر از این دو شخصیت، چهار شخصیت عنبر، کافور، باد و نور هم در این داستان با حجمی کمتر از شمع و پروانه نقش‌آفرینی میکنند، اما بزحمت میتوان آنها را شخصیت فرعی دانست، زیرا داستان به لحاظ زمان و مکان و حوادث، چنان فشرده و تراش‌خورده و بی‌حشو و زواید است که حذف هر یک از شخصیت‌ها به فروپاشی داستان می‌انجامد. اهلی به طرزی باورپذیر به جابجایی میان انسان و غیرانسان در این داستان می‌پردازد و به شخصیت‌های غیرانسانی، هویت انسانی می‌بخشد. این کار تنها به موجب شگرد تشخیص بصورت ساده و سراسر صورت نمی‌گیرد، بلکه جهان انسانی و غیرانسانی به طرز گسترده بر هم منطبق میشوند و هرچه در جهان انسانی هست، اعم از خود انسانها و متعلقات بیجان‌شان، در جهان غیرانسانی قرینه‌یابی میشوند. با این شگرد، شخصیت‌های داستان شمع و پروانه، تنها موجوداتی نیستند که یک یا دو صفت انسانی به آنها اسناد داده شود، بلکه در جهانی کامل و خودبسنده به سر می‌برند که هرچه در جهان انسانی هست، در جهان‌شان قرینه دارد؛ از خانه و خرگاه گرفته تا تخت و باغ و خادم و رقیب و بیماری و صحت و زندگانی و مرگ و همه ویژگیها و متعلقات انسانی. اهلی به طرزی ماهرانه از هر دو گونه معرفی شخصیت مستقیم و غیرمستقیم بهره میبرد. وی هرگاه نیاز به وضوح و جزئیات است از شخصیت‌پردازی مستقیم بهره میبرد و هرجا نیاز به همراه شدن عملی

خواننده با شخصیت‌هاست، شخصیت‌پردازی غیرمستقیم و مخصوصاً رفتاری را در پیش می‌گیرد. او در هر پنج ساحت نام، رفتار، گفتار، ظاهر و نفسانیات به شخصیت‌پردازی دقیق می‌پردازد و شخصیت‌پردازی‌هایش در ساحت نام بسیار جالب توجه و نبوغ‌آمیز است. او شخصیت‌های داستانش را در هر دو حوزه پویا و ایستا سامان‌دهی می‌کند. پروانه و مخصوصاً شمع، شخصیت پویا دارند و کافور، عنبر، باد و نور شخصیت‌های ثابتی دارند و مطابق آنچه از پیش انتظار می‌رود، عمل می‌کنند. همچنین پروانه و مخصوصاً شمع، شخصیت مدور دارند، حال آنکه چهار شخصیت دیگر تخت هستند. هر شش شخصیت خاصیت نوعی دارند و در سرحد باورپذیری اجرا و پرداخت شده‌اند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله، حاصل تلاش دکتر علیرضا شادآرام، استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور است.

تشکر و قدردانی

بر خود لازم میدانم از دکتر ابراهیم واشقانی فراهانی، دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور که با اشارات ارزشمندشان درباره شعر عصر تیموری و اهل‌ی شیرازی، باریگر نویسنده در این مقاله بودند و ذهن نگارنده را به منظومه ارزشمند شمع و پروانه توجه دادند، سپاسگزاری صمیمانه نمایم.

عدم تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی نویسنده است و او نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارد. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول (دکتر علیرضا شادآرام) است و او مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده می‌گیرد.

REFERENCES

- Abdullahian, Hamid. (2002). *Personality and characterization in contemporary stories*. Tehran: Nash An.
- Abedi, Dariush. (2006). *A bridge to fiction writing*. 5th edition. Tehran: Naşramdarse.
- Ahli Shirazi, Mohammad. (1965). *Diwan of poems*. By the efforts of Hamed Rabbani. Tehran: Sanai.
- Alot, Miriam. (1989). *A novel narrated by a novelist*. Translated by Ali Mohammad Haqshenas. Tehran: Center Publications.
- Barahani, Reza. (1989). *Story writing*. Fourth edition. Tehran: Nash Alborz.
- Bishop, Leonard. (2004). *Lessons about story writing*. Translated by Mohsen Soleimani, third edition. Tehran: Mehr.
- Dastgheyb, Abdul Ali. (2005). "Characterization in the story". *Keyhan Farhani*. No. 233. Marvarid Publishing. Pp.34-39.
- Dekhoda, Ali Akbar. (1998). *dictionary*. Tehran: Tehran University Press.

- Hanif, Mohammad. (1993). *Stages of story creation*. Tehran: Islamic Propaganda Organization's artistic publishing house.
- Irani, Nasser. (1985). *Story, definitions of tools and elements*. Tehran: Children's and teenagers' intellectual publishing house.
- Karimi, Sarveh; Shahcheraghi, Azadeh. (2018). "From a body to a person; (Looking at the position of consciousness and perception from the mystical perspective of Rumi and Merleau-Ponty's phenomenology)". *Islamic mysticism magazine*. No. 55. pp. 159-174.
- Khosravi, Abu Tarab. (2013). *Marginal Bermani story*. Second edition. Tehran: Third publication.
- Mastour, Mustafa. (2000). *Basics of short stories*. Tehran: Nashmarqas.
- Mirsadeghi, Jamal. (1997). *fiction literature (stories, romances, short stories, novels)*. Sixth edition. Tehran: Sokhon Publications.
- _____ . (2009). *Story elements*. Sixth edition. Tehran: Sokhon Publications.
- Muhammad the king. (1984). *Persian culture included*. Second edition. Tehran: Khayyam.
- Okhovvat, Ahmad. (1992). *Story grammar*. First edition. Isfahan: Farda Press.
- Riahi Zemin, Zahra. (2005). "Literary types in Shiraz poetry of the Timurid era". *Journal of social and human sciences of Shiraz University*. No. 42. pp. 33-50.
- Soleimani, Mohsen. (1997). *another thought about the story*. Sixth edition. Tehran: Hoza Haneri Publishing House.
- _____ . (2012). *the art of story writing*. Sixth edition. Tehran: Amir Kabir publishing house.
- Vardi, Zarin. (2005). "Common themes in the poetry of some 9th century poets". *Journal of social and human sciences of Shiraz University*. No. 42. pp. 91 to 110.

فهرست منابع فارسی

- آلوت، میریام. (۱۳۶۸). *رمان به روایت رمان‌نویس*. ترجمه علی‌محمد حق‌شناس. تهران: انتشارات مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. چاپ اول. اصفهان: نشر فردا.
- اهلی شیرازی، محمد. (۱۳۴۴). *دیوان اشعار*. به کوشش حامد ربانی. تهران: سنایی.
- ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). *داستان، تعاریف ابزارها و عناصر*. تهران: نشر کانون فکری کودکان و نوجوانان.
- براهنی، رضا. (۱۳۶۸). *قصه‌نویسی*. چاپ چهارم. تهران: نشر البرز.
- بیشاب، لئونارد. (۱۳۸۳). *درسهایی درباره داستان‌نویسی*. ترجمه محسن سلیمانی. چاپ سوم. تهران: مهر.
- حنیف، محمد. (۱۳۷۲). *مراحل خلق داستان*. تهران: نشر حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
- خسروی، ابوتراب. (۱۳۹۲). *حاشیه‌ای بر مبانی داستان*. چاپ دوم. تهران: نشر ثالث.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۸۴). «شخصیت‌پردازی در داستان». *کیهان فرهنگی*. شماره ۲۳۳. صص ۳۴-۳۹.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- ریاحی زمین، زهرا. (۱۳۸۴). «انواع ادبی در شعر شیراز عصر تیموری». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. شماره ۴۲. صص ۳۳-۵۰.
- سلیمانی، محسن. (۱۳۷۶). *تاملی دیگر در باب داستان*. چاپ ششم. تهران: نشر حوزه هنری.
- _____ (۱۳۹۱). *فن داستان‌نویسی*. چاپ ششم. تهران: نشر امیر کبیر.
- عابدی، داریوش. (۱۳۸۵). *پلی به سوی داستان‌نویسی*. چاپ پنجم. تهران: نشر مدرسه.
- عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۱). *شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های معاصر*. تهران: نشر آن.
- کریمی، سروه؛ شاهچراغی، آزاده. (۱۳۹۷). «از جمادی تا آدمیت؛ نگاهی به جایگاه آگاهی و ادراک از منظر عرفانی مولانا و پدیدارشناسی مرلوپونتی». *مجله عرفان اسلامی*. شماره ۵۵. صص ۱۵۹-۱۷۴.
- محمد پادشاه. (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی آندراج*. چاپ دوم. تهران: خیام.
- مستور، مصطفی. (۱۳۷۹). *مبانی داستان کوتاه*. تهران: نشر مرکز.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی (قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان)*. چاپ ششم. تهران: انتشارات سخن.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). *عناصر داستان*. چاپ ششم. تهران: انتشارات سخن.
- واردی، زرین. (۱۳۸۴). «مضامین رایج در شعر برخی از شاعران قرن نهم». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. شماره ۴۲. صص ۹۱ تا ۱۱۰.

معرفی نویسنده

علیرضا شادآرام: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: shadarama@pnu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the author

Alireza Shadaram: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: shadarama@pnu.ac.ir)